



۲۰۲۱/۱۱/۲۲



سید ذوالمجد عالمشاهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای پیامبر! این ها نیستی و این ها هستی !

در این مختصر کوشیده می شود تا با مدد از آیات پاک الهی شخصیت همیشه تابناک حضرت رسول مکرم به ترسیم آید. امید آن است که همه ما در خلوت با خدای، گفتار و کردار و پندار خود را با آن معیار ها بسنجیم و درجه پابندی و احترام خود را به آن حضرت دریابیم. عبادت خدای با **دو** مولفه معنا می یابد: (اطاعت = ایمان قلبی به خدای و روز واپسین) و (تبعیت = پا گذاردن در جای پای آن حضرت) ترکیب طاعت و تبعیت، "عبادت" رامعنا می کند که همانا کوبیدن راه های نا هموار برای رسیدن به مقصد است و اما خطاب های خداوندی به آن حضرت .

اول - تو جبار نیستی !

خداوند می فرماید: (ما به آن چه آن ها می گویند آگاهتریم ، و تو مأمور به اجبار آن ها نیستی ، پس به وسیله قرآن کسانی را که از عذاب من می ترسند متذکر بساز) (سوره ق - 45) به مفهوم جبار همه مطلع هستیم . ریشه این کلمه از " جبر " است و معنای اصلی آن بسته کردن شکسته بند است دست و پای و کمر شکسته را به شکلی که شور نخورد و به همان صورت جوش بخورد. در این عملیه چون امکان شور خوردن استخوان نبوده و ناگزیر همان گونه باید رشد می کرده است که شکسته بند می خواسته است معنای مجازی از آن مشتق شده که امروز معادل آن همان دکتاتور است . همو که می گوید باید همان بکنی و بگویی که من می گویم ! در همان چارچوب تعیین شده من باید حرکت کنی اگر نه از خود دانی! کار جبار زندان است و اعدام است و زدن و کندن و برق دادن . اما تاریخ هیچ گونه زورگویی حضرت رسول مکرم را ثبت نکرده است . حضرتش حتی در مورد منافقین از سیاست جابرانه کار نگرفت . همان های که یک سوره قرآن نام شان را دارد و همیشه در پی خرابکاری و همدستی با مشرکین بودند.

دوم - تو وکیل نیستی !

خداوند می فرماید: (و قوم تو قرآن را تکذیب کردند درحالی که کاملاً حق است ، پس به آن ها بگو : من وکیل شما نیستم) (انعام-66) و (بگو ای مردم حق از جانب پروردگار تان آمده است پس هر که هدایت خویش را از آن برگیرد خویشتن را هدایت بخشیده و هرکس گمراه شود به زیان خود عمل کرده است و من وکیل شما نیستم) (یونس - 108) و (پروردگارتان از هر کس دیگری به حال شما آگاه تر است اگر صلاح بداند شما را مشمول رحمتش قرار می دهد و اگر صلاح بداند عذابتان می کند و بدان که تو را به عنوان وکیل به آن ها نفرستاده ایم) (اسرا - 54) . (آیا کسی که هوای نفسش را خدای خود قرار داده دیده ای ؟ آیا تو می توانی وکیل او باشی ؟) (فرقان- 43) و (کسانی که به جای خداوند تکیه گاه های دیگری بر میگزینند خداوند تمامی عملکرد شان را ثبت می کند و تو وکیل آن ها نیستی) (شوری - 6) . وکیل از " وکل " می آید و آن کار را به کسی دیگر واگذار کردن ، اعتماد کردن و تکیه کردن است وکیل همان کسی که این مسوولیت را به دوش می گیرد. در تمام این آیات پاک مسوولیت های فردی موج می زند ، هر کسی خودش جواب گوی عمل خودش است آن حضرت کار وکالت هیچ کسی را ندارد و فقط و فقط پیام الهی را به مردم رسانیده است و در این راه نه از قمچین و نه از سوت و نه از زدن و نه از کندن و نه از تبعید کار گرفته است .

سوم - تو حفیظ نیستی !

خداوند می فرماید: (هر که از پیامبر فرمانبرداری کند بی گمان از خداوند فرمان برده است ، و هر که رو برگرداند ما تو را حفیظ آنان نفرستاده ایم) (نسا -80) و (دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد ، کسی که ببیند به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم ببوشد به زیان خودش می باشد ، من حفیظ شما نیستم) (انعام -104) و (اگر خدا می خواست آن ها هم نمی توانستند شرک بورزند و بدان که تو حفیظ آن ها نیستی و وکیل آن ها نیستی) (انعام -107) ، و (چنانچه روی برگردانند بدان که تو را به عنوان حفیظ آن ها نفرستاده ایم ،

وظیفه توفیق ابلاغ است! هنگامی که به انسان از رحمت خودمان بچشانیم خوشحال می شود و هنگامی که به خاطر دستاوردش مصیبتی بر او وارد آید انسان بسیار ناسپاس است) (شوری-48)

حفیظ از حفظ = نگهبانی کردن , مراقبت کردن , پیوسته برکاری بودن, باز داشتن و منع از کار های ناشایست . با خواندن دو باره آیات مبارکه بالا خواننده عزیز می بیند که حضرت رسول مکرم با ابلاغ پیام , ایمان آوردن و یا نیاوردن مردمان را به خودشان وا می گذارد. آن حضرت وظیفه نگهبانی آن ها را نداشت و پیوسته مراقب مردمان نبود که کی چه می کند؟ چه می گوید؟

چهارم - تو مصیطر نیستی !

خداوند می فرماید : (تو مصیطر بر آنان نیستی) (غاشیه - 22) مصیطر از سطر = نوشته کردن , بریدن با شمشیر, بر زمین افکندن کسی , برگماشتن , مشرف بر هر چیزی بودن و ساطر = قصاب و ساطور همان که در کابل ما به آن ساطول می گفتیم , و قصاب ها با آن گوشت ها را تکه تکه می کردند. حضرت رسول مکرم آن کسی نیست که همچون یک قصاب ساطور به دست باشد و بگوید و همه باید بشنوند و بکنند و اگر نکنند و نپذیرند با ساطور توتو توتو شان کند یا به زمین شان زند.

می بینیم که حضرت نه جبار , نه وکیل , نه حفیظ و نه مصیطر است و توجه داریم که در مفاهیم هر یک از این ها می تواند عنصر زور و زورگویی و عواقب آن سهم بارز داشته باشد . حضرتش آن چنان مهربان و خوب است که خدای بزرگ حتی یک پیشانی ترشی خفیف را از آن حضرت نمی پذیرد و اگر ذره ای خلاف دیده می شود , هشدار الهی در قالب وحی می آید تا آیت قرآن شود و تا به قیام قیامت یاد دهانی مان کند که پیشانی ترشی ممنوع ! (عبس-1)

بنای این نوشته بر اختصار است اما از یاد آوری یک نکته ناگزیریم که در نوشته های اسلام ستیزان هموطن و کشور همسایه از کشتار یهودان بنی قریظه بسیار یاد می شود و از سر نفرت در این تصور اند که به کشف بسیار بزرگ دست یافته اند و به خود اجازه می دهند از روی طعن به نوشته ها "چیلک" بیاندازند و بگویند بلی پیغمبر شما چنین کرد و چنان کرد.

ابن اسحاق یکی از سیره نویسان یک صد و بیست سال بعد از رحلت رسول الله در باره جنگ بنی قریظه می نویسد و مدعی می شود که پیامبر بعد از شکست بنی قریظه امر کرد که روزانه شش صد تا هشت صد تن از مردان یهودی را در بازار مدینه و یا در یک خندق کنده شده در خارج شهر سر بزنند و این کار به دست علی بن ابیطالب و زبیر بن عوام انجام شد.

این رویداد را بسیار مختصر بررسی می کنیم . اول , جنگ های حضرت رسول مکرم همه دفاعی بوده است به فعل های "اقتلوا" و "قاتلوا" در قرآن عظیم توجه داشته باشیم . دوم , اسیر تنها و تنها در میدان جنگ گرفته می شد و نه بعد از جنگ و نه از خانه و بازار , قرآن در مورد آن ها می فرماید : (اسیران را محکم ببندید , سپس یا بر آنان منت گذارید و "آزادشان کنید" و یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید , تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد) (محمد-4) حکم قرآنی همین است اسیران را یا خودتان آزادشان کنید یا فدیة بگیرید. گردن زدن حتی در جنگ رویاروی هم وجود ندارد. در این باره در مقاله دیگر پرداخته شده است.

بنی قریظه بعد از پیمان شکنی و جنگیدن و همدستی با مشرکین بالاخره محاصره شدند و تسلیم شدند. پس اسیر گرفتن از تسلیم شدگان بی معناست . حکم قرآن در مورد اسیران جنگی همان است که در بالا آمد و رسول مکرم که حتی یک پیشانی ترشی مختصرشان را خداوند بر نمی تابد آیا سرپیچی شان را در مورد اسرا و گردن زدن روزانه شش صد تا هشت صد تا را می بیند و هیچ نمی گوید ؟ خدای با هیچ کسی تعارف ندارد . خداوند با اشارت به رسول الله می فرماید: (اگر او سخنی دروغ بر ما می بست . ما او را با قدرت می گرفتیم . سپس شاهرگش را می بردیم) (حاقه - 44 تا 46) اگر نسبت دروغ جزای این چنین داشته باشد , عمل خلاف دستور آیت پاک چه سزا خواهد داشت ؟ در اخبار این چنین آیا ما دستور قرآن , اطاعت صد در صدی رسول الله از آن و نبود خشونت در روحیه آن حضرت و روایت یک نفره را معیار قرار بدهیم یا دروغ جناب ابن اسحاق را ؟

دوم, مالک بن انس بنیان گذار فقه مالکی و معاصر با ابن اسحاق وی را دروغگو و دجال می خواند . (دجال = همو که دروغ را با راست بسیار می آلود). گفته شده که ابن اسحاق این حکایت را از دوستان یهودی خود گرفت و پرداخت . پیش از او هیچ یک از اصحاب رسول الله و یا ساکنان مدینه حکایت این چنین نکرده بوده اند که گویا در بازار مدینه و یا خارج از شهر روزانه شش صد تا هشت صد یهود به دست دو نفر گردن زده شده باشند. اما جالب این است که حضرت علی جوان مرد فاتح خیبر برای این عمل غیر انسانی نشانه گرفته می شود. اگر ایشان

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

این کار را کرده بوده پس به دستور حضرت پیامبر بوده و کار بسیار نیک ، پس چرا در سراسر نهج البلاغه حتی اشاره ای هم به آن نشده است ؟

متأسفانه احادیث و تاریخ اسلام بسیار با جعلیات آغشته شد . محمد بخاری در طول سفر های دراز در سرزمین های اسلامی حدود شش صد و بیست هزار حدیث را جمع کرد . اما با غربال قلب و صحت حدود چهار هزار تا یعنی کمتر از یک درصد آن را صحیح تشخیص داد و برآن مبنا صحیح بخاری را تدوین کرد .
دروغ ابن اسحاق در روزگار ما به دست یکی از استادان دانشگاه عبری اورشلیم به نام کیستر آب و تاب یافت و جویده های او مایه نشخوار اسلام ستیزان شد . دانش وران و مورخان معاصر اسلامی در این باره مقالات و کتاب ها نوشته اند و دروغ بودن این واقعه را ثابت کرده اند . این دروغ از نگاه قد و قامت به بزرگی دروغ ازدواج حضرت رسول مکرم با بی بی عایشه دو ساله ، شش ساله ، نه ساله است . در این باب در مقاله دیگر سخن رفته است .

حال به "این ها هستی !" حضرت می پردازیم :
رحمت برای عالمین هستی !

خداوند می فرماید: (ما تو را جز رحمتی برای عالمیان نفرستادیم) (انبیا -107) رحمت همان مهربانی است و معنای دیگر آن زمینه های رشد را فراهم کردن که رحم مادران از همان معنا می آید . خدای رب عالمین است و حضرتش رحمت عالمین ! خدای بزرگ یک نسبت را در هر دو جا به کار می برد . این مبالغه نیست و آیت پاک قرآن است . چه کسی جز ایشان به این قله انسانیت رسیده است ؟ عالمین جمع عالم است و عالم هر آن چیزی که در آن خلقت خدای را فریاد می زند ، خدای در همه جا است . پس حضرتش با این صفت رحمتی در همه جا حضور دارد . این خلیفه راستین خدای در زمین آن چنان مهربان بود که هیچ کسی مورد خشم و غضب او قرار نگرفت . آن حضرت حتی گپ کسی را قطع نمی کرد ، گپ های بی ربط و با ربط را تا آخر گوش می داد به حدی که کافران حضرتش را به کنایه لقب " اذن = گوش " دادند . در حالیکه من مسلمان امکان دارد ، گپی کسی را ده بار قطع کنم ، به آن بی توجه باشم و یا در شنیدن آن دلم را دق بگیرد . داشتن این بحر های رحمت به معنای نبودن ذره ای تکبر در آن حضرت است ، چون خشونت و خشم گرفتن نشانه تکبر است و تکبر صفت مشخصه شیطان و مایه رفتن به جهنم .

اسوه حسنه هستی !

خداوند می فرماید: (بی گمان فرستاده خداوند برای شما اسوه حسنه است . برای آن کس که به خداوند و به روز بازپسین امید دارد و خداوند را بسیار یاد می کند) (احزاب -21) اسوه = نمونه و سرمشق ؛ مثال و عبرت ، حسنه = زیبا . پس باور مندی به آخرت با تبعیت از رسول الله باید همراه باشد چون او نمونه کامل از رحمت و زیبایی است .

خلق عظیم داری !

خداوند می فرماید: (و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری !) (قلم-4) باز توجه داریم که خداوند صفت " عظیم " خود را با اخلاق رسول الله پیوند می زند . آیا عظمت خداوند را می توانیم حدس بزنیم ؟ از این جا می بینیم اخلاق عظیم حضرت بی حد بوده است . هستی باید نمونه احسن و کامل خود را نشان می داد تا ناقص نمی ماند . محمد رسول الله نبی مکرم آمد تا نمایش معنای خلیفه الهی و انسان کامل باشد .

تو نرمخوی هستی !

خداوند می فرماید: (پس با بخشایشی از خداوند با آنان نرمخویی ورزیدی و اگر درشتخوی سنگ دل می بودی از دورت می پراکندند . پس آنان را ببخشای و برای ایشان آمرزش بخواه و با آنها در کار ، رایزنی کن و چون آهنگ کاری کردی به خداوند توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد) (ال عمران-159) می بینیم که نرم خویی مایه جذب است و خشونت و تند خویی باعث پراگندگی و از هم گسیختگی . نزول این آیت بعد از شکست جنگ احد است .

در مشوره کجایی وقوع جنگ احد برخلاف نظر حضرت عمل شد و اما آن بزرگ رای اکثریت را پذیرفت تا به ما درس مشورت و نظر خواهی را داده باشد . در جریان جنگ نافرمانبرداری یک عده جنگ برده را باخته کرد و شهید و مجروح بسیار به جا گذاشت . اما آن حضرت حتی از روی خشم نگفتند که "مه خو گفته بودم ! کسی گپه گوش نمی کنه " آن چه همه ما در این گونه مواقع با قهر می گوئیم . آن اسوه حسنه و رحمت عالمیان نه تنها آن ها را عفو می کند بلکه از کار مشورت ورزی با آن ها هم دست نمی کشد . تا این درس مهم را به ما داده باشد

د پانو شمیره: له 3 تر4

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

که در کارها از خودرایی پرهیز کنیم و کارها را به شور و آگذاریم، به خداوند توکل کنیم و اگر احیانا کار بر وفق مراد نرفت به ملامت هم ننشینیم.

تو سراج منیر هستی!

خداوند می فرماید: (به فرمان خداوند، تو را دعوت کننده مردم به سوی خدا و سراج منیر قرار دادیم) (احزاب-46) سراج= آن که نورش از خودش است مثل آفتاب و منیر= آن که نورش را از دیگری می گیرد مثل مهتاب. اگر بزرگی آفتاب را در نظر داشته باشیم و بدانیم که 1.3 ملیون زمین در آفتاب جای می شود به بزرگی نور پراکنی حضرت پی می بریم. آن حضرت در امر نور پراکنی هم آفتاب است و هم مهتاب، هم روز می تابد و هم شب تا ما لحظه ای از نورش بی بهره نمانده باشیم. اما فراموش نکنیم که نور به زور در جایی داخل نمی شود باید پنجره قلب و یا دروازه دل باز شود تا روزنه های این نور زندگی بخش در آن تابیدن بگیرد. اگر عرفا هم گفته اند که آن حضرت سایه نداشت اشارت به همین معناست. راستی سایه آفتاب کجاست؟

تو بشیر، نذیر، و شاهد هستی!

خداوند می فرماید: (ای پیامبر ما تو را به عنوان شاهد، بشیر و نذیر فرستاده ایم) (احزاب-45) شاهد از شهد = دیدن همراه با فهمیدن، بشیر از بشر = آن چه موجب تغییر در چهره آدمی شود با شنیدن خبر خوش و مژده. نذیر= از نذر. هشدار در باره عواقب کارهای ناشایست. این آیت پاک هم به نوعی تاکید روی همان اصل بنیادین است که مأموریت اصلی، ابلاغ پیام الهی است تو شاهد هستی و و از کارکرد امت با خبر، در این حال خوبان را به کارهای نیک شان بشارت بهشت بده و بدان را به خاطر کارهای زشت شان خبردوخ تا خود به اصلاح خود بپردازند. روح مهربان آن حضرت برای نجات آن مردمان از جهالت به علم، از ظلمت به نور، از خشونت به ملامت و از جنگ به صلح بی قرار بود. تا خدای فرمود: (گویی از شدت اندوه به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند، می خواهی جانت را از دست بدهی) (شعرا-3). در آیت 47 و 48 سوره احزاب می فرماید: (مومنان را بشارت بده که از ناحیه خدا فضل بس بزرگ دارند و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و آزارشان را واگذار! و بر خدا توکل کن و خدا برای اعتماد کافی است.)

توصیه تسلیم مومنان به آن حضرت

خداوند می فرماید: (خداوند و فرشتگانش بر پیامبر توجه دارند، ای اهل ایمان شما نیز به او توجه کنید و کاملا تسلیم او باشید) (احزاب - 56) عظمت این آیت در وصف حضرت نبی مکرم آن رحمت عالمیان اسوه حسنه سراج منیر دارنده خلق عظیم، پشت آدمی را می لرزاند. کلمه های این آیت را ببینیم. یصلون، جمع فعل مضارع علامت دوام یک کار، ریشه آن از صلو= معنای اصلی آن این که یک فلز آن قدر حرارت ببیند تا به نرمی برسد و به یک طرف متمایل شود. از همین جا معنای توجه کردن و سلام کردن و درود فرستادن از آن مستفاد شده است. تسلیم از سلم = نجات یافتن، بی گزند شدن، گردن نهادن، واگذاردن، عطا کردن، صلح کردن و اشتهی کردن، و سلم بر وزن ظلم به معنای زینه. می بنیم که در عالم معنا گرمای عشق آن حضرت به خدای بزرگ موجب تمایل خداوند به آن حضرت است و حضرت باری تعالی به آن هم بسنده نمی کند و ملایک را هم در توجه شان به حضرت شریک می سازد. خداوند مطلق لایزال با تریلیون ها بلیون فرشته به محمد نبی مکرم تمایل و توجه مدام دارند و این کار آن قدر زیباست که بلافاصله خداوند از مومنان هم همین توجه و تمایل را می خواهد آن هم به گونه ای که باید کاملا تسلیم حضرتش باشیم. تا نجات یافته باشیم، تا در صلح و صفا و اشتهی به سر برده باشیم تا در نردبان جذب الهی بالا شده باشیم. عمل به این توصیه الهی راهبر ما به دارالسلام است. سلام یکی از نام های خداوند و دارالسلام یعنی بهشت الهی. بهشت دارالسلام است و جهنم محل تخاصم و تخاصم یعنی کشیده گی و زدن و کندن و خشونت و در جنگ مدام بودن. پس سلام یعنی آرامش و آسایش و صلح و اسلام یعنی کوشش برای ایجاد سلام. از دیگر سو جهنم زیاده خواه و سیری نا پذیر و خواهان افکنده شدن انس و جن بیشتر در جهنم. آگاه هستیم که زیاده خواهی نشانه نقصان است. در حالیکه در بهشت زیاده خواهی نیست همه راضی اند به آن چه دارند پس در دارالسلام نه نقصان بلکه کمال است. اسلام در این معنا یعنی سعی به کمال رسیدن یا به همان زینه معرفت پا نهادن. مای مسلمان همانند رسول مکرم می باید در پی ایجاد آسایش، آرامش و کمال همه باشیم. کار دشوار است اما سنت رسول الله همین بوده است.

تمت

د پانو شمیره: له 4 تر4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی